

پاسخ به مقاله «گروه نهضت آزادی ایران به کجا می‌رود؟»

در روزنامه جمهوری اسلامی

دفتر روزنامه محترم جمهوری اسلامی

در سه شماره متوالی آن روزنامه به تاریخهای ۲۶ تا ۶۴/۳/۲۸ مقاله‌ای تحت عنوان «گروه نهضت آزادی ایران به کجا می‌رود؟» مرقوم رفته است که قصدتان قاعدتاً تعلیم و تنبیه ما و تذکر و روشنگری برای خوانندگان شریفان بوده است.

ضمن آنکه نهضت آزادی از این مقالات ارشادی و طرح مطالب انتقادی خوشحال و سپاسگزار است فکر می‌کنیم چه به لحاظ قانون مطبوعات و چه به لحاظ انصاف اخلاقی و آداب روزنامه‌نگاری از مقاله جوابیه ما استقبال خواهید کرد. قصد ما، هم دفاع از حقوق خودمان می‌باشد و هم روشن کردن بیشتر ذهن خوانندگان آن روزنامه و نویسنده محترم مقاله، در آنچه مربوط به حقایق جاری و مصالح جامعه می‌شود. بنابراین انتظار داریم، برای اثبات اطمینان به حقانیت و حسن نیت خودتان هم که باشد، دستور درج این جوابیه و توضیحیه را در اولین شماره‌های جمهوری اسلامی خواهید داد.



پیش‌درآمد مقالات و برداشتی که در ارائه نظریات و انتقاد از نشریات اخیر نهضت آزادی کرده بودید ما را مسرور و امیدوار ساخت. تقریباً برای اولین بار بود که می‌دیدیم به جای توهین و تهمت و چاشنی تحریف و تهدید یک روش منطقی نسبتاً مودب اتخاذ شده قسمتی از گفته‌ها و نوشته‌های ما، آنطور که گفته و نوشته‌ایم، عنوان گردید. کوششی به کار رفته است که ایرادهای اصولی گرفته و جوابهای متناسب و مربوط داده شود. ولی متأسفانه این رویه پسندیده که هم اسلامی است و هم قانونی تدریجاً در محاق فراموشی رفته پای حب و بغض و پیشداوریهای پیش‌ساخته به میان آمده است. جدال احسن بر مبنای شواهد و بیانات برای قضاوت صحیح جای خود را به استناد به نیت فرضی، به انحراف از واقعیات به قیاس و تطبیق‌های خیالی داده است. تصور و تهمت، همراه با سوءظن و خدای نکرده سوءنیت حکم و ارشاد گردیده است. اگر مقاله را در مکتب معمول مبارزات انقلابی و شیوه‌های هوچیگری برای کوبیدن مخالفین از طریق بدگویی و بدبینی قابل قبول و حتی قابل تقدیر بدانیم ولی به اعتبار و به اعتقاد مشترکمان که ان الظن لایقنی من الحق شیئاً است ارزش و اثر خود را از دست داده است.

تصور نکنید که از ایراد و انتقاد و از زیر زهره‌بین گذاردن گفته‌ها و نوشته‌هایمان ناراحت و گله‌مند شده باشیم. از طرح و درج نوشته‌های ما و رسیدن گفته‌هایمان به گوش خوانندگان شما خرسند و متشکر هستیم. ولی آرزو داشتیم - و این آرزو و اصرار از جهت اعتقاد و علاقه‌ای است که به آزادی بیان و قلم داشته وجود فضای باز قانونی را ضروری و راهگشای مشکلات و خطرات تهدیدکننده انقلاب و نظاممان می‌دانیم - بلی آرزو داشتیم که وقتی روزنامه حزب حاکم که تنها حزب رسمی مجاز سازمان‌دار است با ما

طرف می‌شود دلائل محکم مفید و شواهد معقول محکمه‌پسند را به میان آورده حرف حسابی می‌شنیدیم و حرف حسابی می‌زدیم تا از این رهگذر، هم ارشاد و استفاده‌ای نصیب خودمان شود و هم حقوق و حقایق آشکار گردد که ملت و مردمان بهره‌مند گردند.



اینک اگر اجازه فرمائید به طور اشاره و اختصار به بحث و بیان چند نمونه از مبانی استشهادی و مقاصد استنباطی مقاله سه شماره‌ای روزنامه جمهوری اسلامی بپردازیم:

(۱) قیاس و انطباق

یکی از پایه‌های استدلال و استنادهای جرم که در سراسر مقاله به چشم می‌خورد قیاس و انطباق است. به این معنی که چون گفتار زید در فلان موضوع با کلام یا خواسته عمرو مطابق درآمده است پس زید در خیانت و خیانت و در سوءنیت مانند عمرو است: چون نهضت آزادی صلح یا مذاکره را مطرح ساخته است و صدام و گروه‌های منافق و سلطنت‌طلب هم صحبت از صلح و مذاکره می‌کنند و یا در تخمین راهپیمایان روز قدس نهضت مطلبی را به طور مثال عنوان کرده بوده است که بی‌بی‌سی کمتر از آن را گزارش داده و رادیو عراق تا دو میلیون جلو آمده است پس همه اینها چون پنج میلیون نفر اعلام شده ما را قبول نداشته‌اند سر و ته یک کرباس‌اند ...

انصاف دهید که این هم شد شیوه استدلال و قضاوتی در شأن یک حزب سیاسی علمدار فقهاتی! به این قرار، علی(ع) که خود را منسوب و مرتبط به خاندان نبوت می‌دانسته و معاویه هم که ادعای خال‌المومنین بودن را داشته است، علی خواهان و مجری عدالت بوده، معاویه هم قیام برای عدالتخواهی از قاتلین عثمان خلیفه مسلمین کرده است پس علی و معاویه را باید از یک قماش دانست؟! صدام شبها که می‌خواهد چشم‌هایش را می‌بندد، آقای خامنه‌ای هم همین کار را می‌کند پس خامنه‌ای = صدام.

در مسئله جنگ، اگر عنوان کردن صلح علی‌الاصول و علی‌الاطلاق مردود نباشد و پیشاپیش به عنوان خلاف شرع و خلاف عرف بودن محکوم نشده باشد، آیا مناسبترین موقع برای صحبت کردن از آن همان زمانی نیست که منطبق با تقاضا و طرح از ناحیه دشمن باشد؟

بعلاوه شما که به عنوان خودتان همصدائی و همسوئی ما با صدام و سایر دشمنان اسلام را مدرک جرم می‌گیرید چرا از همصدائی و همسوئی ما با خدا و قرآن حرفی نمی‌زنید؟ مگر خدا در آیه «وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم»^۱ که در سال اول هجرت در گرما گرم جنگ‌های با مشرکین آمده است دستور استقبال از پیشنهاد صلح را نداده است. اگر بفرمائید غرض از آیه پیشنهاد صلح صادقانه و آزادانه بوده است نه مکارانه و تحمیلی، می‌گوئیم مگر خداوند علیم قدیر حکیم به دنبال همان آیه، همین فرضیه را پیش‌بینی فرموده و به پیغمبرش تذکر نداده است که وان یریدوا ان یخدعوک

آ. سوره انفال آیه ۶۱/۶۲ - و اگر (دشمنان) تمایل به صلح نشان دادند تو نیز با توکل به خدائی که شنوا و دانا است میل به صلح نما.

فان حسبك الله هو الذي ايدك بنصره و بالمومنين^۱ ... يا اين آيات منسوخ شده‌اند يا ما آنها را از پيش خود درآورده و از قرآن ريگان و موشه‌دايان اخذ کرده‌ايم؟!

البته به سبک شما همصدائی و همسوئی خودمان با خدا و قرآن را نشانه الهام و عصمت نمی‌گیريم. می‌گوئيم به جای قیاس و انطباق و انحراف به شخص گوینده و گویندگان ديگر بیائيد به مصداق: «انظروا الی ما قال و لاتنظروا الی من قال» استقلال رأی داشته به خود کلام و به مطلب و موضوع و به شواهد و فوایدی که گوینده آورده است توجه کنید و آنها را اگر خطا می‌دانید رو نمائيد. ما در مورد جنگ و صلح یک تجزیه و تحلیل حدود صد صفحه در سال گذشته برای شما و مسئولین و گردانندگان فرستاديم و آنچه به عقلمان می‌رسيد از قرآن و سنت و فقه و از اقتصاد و سياست و نظام، دليل و شاهد آورديم. آیا حق نداريم بپرسيم چرا از اين همه معترضين و مخالفين و حمله‌کنندگان به ما هيچکس نیامد آن آيات، استشهداها، استدلالها و تحليلهای مبتنی بر واقعيات اقتصادی و سياسی و نظامی را طرح و احياناً رد کند و پس از آن بگويد که ما دشمن انقلاب و استقلال ايران هستيم؟

واقعاً عجيب است و دوره آخرالزمان است! اسم صلح و سلامتی و امنيت به زبان آوردن خطرناک و خیانت می‌شود ولی جنگ‌خواهی و دادن شعار ادامه جنگ، ولو به بهای نابودی، برای دو کشور مسلمان افتخار دارد! خدايا پناه می‌بريم به تو!

۲) اشتراك در اصطلاح يا در استنباط

استدلال بی‌اساس فوق را چنان تعميم داده و به آن تکیه کرده‌ايد که حتی اشتراك در استعمال یک اصطلاح و تصادف در یک استنباط يا معرفی را، اگرچه در جاهای ديگر و در صراحت و عنایتهای مسلم و مکرر خلاف آن ابراز شده باشد، برهان قاطع برای اشتراك در عقیده و رویه و برنامه گرفته‌ايد. مثلاً به قرينه اینکه در نشریه «چه بايد کرد - ۲» ما یک بار عنوان «انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن» را به کار برده‌ايم، همان جمله را کافی برای احراز همفکری، همگامی و همکاری ما با گروههای مارکسيست و منافق و نامسلمان دانسته حکم ضدانقلاب و محارب بودن نهضت آزادی را صادر کرده‌ايد! اما اگر در همان نشریه مکرر نام از «نظام جمهوری اسلامی» برده دفاع از آن کرده باشيم و هزار بار در نشریات ديگر، در قطعنامه‌ها، در کتابها و در سخنرانیها تصريح و تحلیل از «انقلاب اسلامی» نموده باشيم آنها را نباید به حساب آورد؟ اگر آن مکتبها و گروهها و طرز تفکرها را در گذشته و حال با صراحت و بلاغت محکوم نموده باشيم و آنها در روزنامه‌ها و رادیوهای خودشان به ناهنجارترین بیان ما را به باد دشنام گرفته باشند باز هم بايد نهضت آزادی را موافق و متعهد آنها دانست؟ آیا کسی که درصدد تجری حقیقت و عدل در قضاوت است اينطور استدلال می‌کند؟ آیا هدف و خدمت بايد لجن‌مال کردن حریفان و ضربه زدن به آنان به هر قيمت و قرينه باشد؟

فکر نمی‌کنيد که وقتی ما را با استبداد و سلطنت‌طلبها و با منحرفين از اسلام و ايران هم‌دل و همکار می‌گیريد خوانندگان بی‌نظر خودتان که با کمترین مطالعه و اطلاع، سوابق و سرسختیهای ما را از اين

۱. و اگر قصد فریب و خدعه داشته باشند بدانکه خدا تو را کفایت می‌کند همان کسی که با یاری خود و مومنين تاییدت نموده است.

جهات شنیده‌اند و می‌دانند پی به ضعف حجت و احیاناً سوءنیت شما می‌برند و گرایش به حقانیت ما می‌نمایند؟

آمده‌اید سابقه وابستگی و شاگردی افراد یا گروه‌هایی را که جنایتکار و دشمن انقلاب و نظام می‌دانید سند قطعی تقصیر ما و مشارکتمان در جنایت و کیفر آنها گرفته‌اید. آخر هیچ ذیشعور با انصاف آمده است، مثلاً و بلا تشبیه، اختلافها، خطاها، خیانتها و حتی کفر و ارتداد امثال طلحه، زبیر، مروان حکم، ابن‌سعد، ابن‌ملجم و آن همه منافقین و منحرفین را که در دامن اسلام پرورش یافته و از مکتب نبوت و ولایت بیرون آمده‌اند به پای رسول اکرم و مولی علی(ع) بنویسد. یا نوح نبی(ع) را مقصر و مسئول پسر ناصالحش بشناسد؟

ما که هیچگاه ادعای عصمت و مصون بودن از اشتباه و خطا و جهالت را در باره خودمان نداریم ولی شما هم دلیل محکمتری غیر از تارهای عنکبوتی برای ارائه گناهانمان نداشتید؟

۳) میان دعوا نرخ ثابت کردن

از شیوه‌های شیرین دیگری که بکار برده‌اید میان دعوا نرخ ثابت کردن و یا مدعی را دلیل بر ادعا گرفتن است.

می‌گویید چون نهضت آزادی از انقلاب برگشته و به استثنای یک جمع اندک صد هزار نفری جدای از مردم و ملت است منزوی گشته و مطرود ملت می‌باشد و دلیل آن اینکه راهپیمایی پنج میلیون نفری را یک میلیون تخمین زده است. در حالیکه روی همه اینها حرف است و صرف ادعا یا اعتقاد شما نسبت به یک امر دلالت بر حقانیت و صحت آن نمی‌نماید.

ما که در نشریه «نظرخواهی در باره ادامه جنگ در راهپیمایی روز قدس» بحث و ادعائی راجع به تعداد طرفداران خودمان و برتری آنان بر طرفداران متولیان نکرده بودیم تا شما منزوی بودنمان و رقم صد هزار نفر را پیش بکشید. ما ضمن تأیید از نیت و پیشنهاد آقای هاشمی رفسنجانی در نظرخواهی از مردم گفته بودیم چرا روزه شک‌دار بگیریم و سرنوشت جنگ و کشورمان را در خانه عنکبوت بریسیم؟ بیائید برای تشخیص موافقین و مخالفین ادامه جنگ درست حسابی فراندوم کنید، یا لااقل اگر در روز قدس موافقین را محشور و محسوب می‌نمایند یک روز هم به مخالفین ادامه جنگ اجازه و امکان و امنیت بدهید که تجمع و تظاهر کنند. ما رقم یک میلیون جمعیت را به عنوان مثال آورده و گفته بودیم به فرض آنکه یک میلیون هم در راهپیمایی شرکت کنند این دلیل بر تصویب اکثریت و تأیید ملت از شما و از تز شما نمی‌شود، کما آنکه خروج هر شبه یک میلیون از اهالی تهران یا کمتر و بیشتر از آن که اکثر قریب به اتفاقشان معترض یا مخالف‌اند دلالت قطعی و علمی بر صلح خواهی ملت و بر محکومیت دستگاه ندارد. حالا شما آمده‌اید رقم پنج میلیون ادعائی خود را که فقط ناظر بر یک طرف قضیه است و مسلم و یقین هم نمی‌باشد به عنوان سند کوبنده بر سر مخالفین خود می‌زنید! البته در عالم بسیج نیروها و تشکیلات برای اثبات و ادامه سیاستهای مورد نظر، کار تبلیغاتی موفقی انجام شده است اما این توفیق و تفوق مانع از آن نیست که روی حساب و آمار و مشاهدات به یک میلیون و حداکثر به ۱/۵ میلیون هم نرسیم. نه حرف بی‌بی‌سی را معیار بگیرید که چند صد هزار نفر گزارش داده و نه حرف فرانس‌پرس را که نقل قول از خبرگزاری جمهوری اسلامی کرده چند میلیون گفته است. کل جمع طول مسیره‌های راهپیمایان را تبلیغات

دولتی ۲۵ کیلومتر اعلام نموده‌اند در حالیکه با توجه به اسامی خیابانها و معابر بیش از ۲۵ کیلومتر نمی‌شود و اگر متوسط عرض صفوف را که در ابتدا کوتاه بوده و با نزدیک شدن به میدان آزادی به ۲۰ متر و ۳۰ متر هم می‌رسیده است ۱۵ متر بگیریم کل مساحت اشغالی ۳۷۵/۰۰۰ مترمربع می‌شود که با تجمع نسبی و متوسط ۲ نفر در هر مترمربع تعداد کل جمعیت راهپیمایان بالغ بر ۷۵۰/۰۰۰ نفر می‌گردد و با تقریب اضافی یک میلیون نفر، محاسبه مساحت اشغالی جمعیت در محوطه خیابانهای دانشگاه و در خیابانها و کوچه‌های حول و حوش نیز آنطور که در گزارشهای رسمی آمده است منتهی به رقم بیشتری نمی‌گردد. از طرف دیگر رقم ۵ میلیون نفر مورد ادعای شما را به مساحت مورد ادعای خودتان یعنی ۵۲۵/۰۰۰ مترمربع تقسیم کنیم در هر مترمربع حدود ۱۰ نفر باید جای گرفته باشند.

چطور ممکن است در هر مترمربع ۱۰ نفر آدم بالغ راهپیمایی کرده و یا بایستند؟ همچنین در همان شب و روز طبق آماري که افسران پلیس تهران بطور غیررسمی اظهار داشته‌اند حدود ۵۰۰/۰۰۰ اتومبیل از دروازه‌های تهران خارج شده‌اند. حال اگر هر ماشینی را که خانواده‌وار برای حفظ جانشان فرار می‌کرده‌اند حامل ۴ نفر و با احتیاط بیشتر حامل ۳ نفر بطور متوسط بگیرید ۱/۵۰۰/۰۰۰ از داخله تهران بیرون رفته بودند و هر کس خبر دارد که آنروز شهر تهران چه عجیب خالی و خلوت بوده است. حال از یک شهر ۷ میلیون نفری (تا حومه‌های دور و نزدیکش) که ۱/۵ الی ۲ میلیون آن خارج شده باشند شما چطور می‌توانید ۵ میلیون آدم غالباً از ۱۵ تا ۴۵ سال را جمع کنید؟ مسلم است - و این مسئله و محاسبه ربطی به نقطه نظرهای سیاسی یا انقلابی و مکتبی نداشته از مقوله عدد و رقم و آمار است - که نه ۵ میلیون درست است و نه راهپیمایان روز قدس طهرانیان خالص یکدست بوده‌اند، بلکه بنا به شاهد‌های عینی اتوبوسهای زیادی افراد نهادها و مردم شهرستانها را به مرکز آورده بوده است و تعاونیهای مسافربری تهران در آنروز بلیط نمی‌فروخته و می‌گفته‌اند ماشینهایشان اختصاص به رساندن نفرات خارج از تهران یافته است ...

همچنین در مورد ریاست جمهوری که شما پیشاپیش ما را منزوی از ملت و مغلوب در انتخابات دانسته‌اید ما ادعای هوایی و حرفی نکرده، فقط گفته‌ایم شما که مطمئن به پشتیبانی اکثریت سنگین ملت هستید از چه چیز ما می‌ترسید، بیائید به همه افرادی از ملت که قانون اساسی آنها را صاحب حق در اداره مملکت و انتخاب مسئولین امور شناخته است بطور عادلانه و یکسان آزادی و امنیت و اطمینان به امانتداری در صندوقها و آراء را بدهید، جلوی دخالتها را بگیرید تا هر کس به دور از تحمیل و تبعیض و بدون ترس و تردید رأی خود را داده بی‌بحث و دعوا حق و حقدار آشکار شوند. از حالا بر سر دعوا هر کدام اثبات و اعلام نرخ به سود خودمان نکنیم. بگذاریم ملت، که شما هم او را صاحب عله و صاحب انقلاب می‌دانید، حرف خودش را بزند.

۴) یک بام و دو هوا

در مقاله نمونه‌های چندی از طرز تفکر بیعدالتی و تبعیض دیده می‌شود که بیان روشن و رسای آن در ضرب‌المثل عامیانه فوق یا دو نوع رفتار آن زن با دختر و با عروسش آمده است. اگر نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی بخواهد شرکت کند و حرف از آزادی و قانونی بودن انتخابات به عنوان شرط معرفی کاندیدا بزند می‌گوئید برای به دست گرفتن اهرمهای قدرت و به قصد مطرح شدن و شهرت است و باید در نطفه خفه شود اما وقتی حزب جمهوری و روحانیون و همفکران شما

سمینار تشکیل می‌دهند و حتی تبلیغات انتخاباتی به نفع کاندیدای خود را از ماه مبارک رمضان شروع کردند، آن را پاسخ به ندای وجدان و پیمان با مستضعفان می‌دانید و یا وقتی متولیان رئیس می‌شوند چهار دستی اهرمهای قدرت و همه پیچ و مهره‌ها را در اختیار و انحصار خود یا گروهشان می‌گیرند آن را خدمت به اسلام معرفی می‌نمایند در حالیکه ما روی پیشنهاد و اصرار آنها و انتخاب امام دولت موقت را تشکیل داده هیچگاه اصراری برای ادامه و احراز قدرت نداشتیم و وقتی از همان ماه اول احساس بی‌وفائی و عدول از عهد و اصول را دیدیم آمادگی خود را برای کنار رفتن اعلام نموده و چند بار تکرار نمودیم و وقتی کارشکنی و تداخل و تعدد مراکز تصمیم‌گیری مانع خدمتگزاری گردید، استعفا دادیم، بدون آنکه از همراهی و همکاری ابا نمائیم. معذک آنها شیفتگان خدمت‌اند و ما تشنگان قدرت!

ما اگر حرف از آزادی و قانون می‌زنیم می‌گویید منظورتان بی‌بند و باری است و از آزادی و قانون منافع و معنای اروپائی و امریکائی آن را طلب می‌کنید. ولی طرف حاکمیت بنا به تشخیص و به سود خودش از آزادی استفاده کرده اعتنائی به قانون و به حقوق سایرین نداشته هر زمان که لازم دانسته به تعبیر و تاویل قوانین و مقررات پرداخته است. چون هم قانونگذارند، هم قاضی و هم مجری قانون. علاوه بر آن خود را متخصص و متولی اسلام و لذا صاحب امتیاز یا ولی دنیا و دین مردم می‌دانند و به هیچ کس هم اجازه نمی‌دهند آنان را مورد بازخواست قرار دهد بلکه هر معترضی را سرکوب می‌نمایند. آیا قبول ندارید که نظام جمهوری ما حالت یک بام و دو هوا را دارد؟ برحسب آنکه یک شخص یا گروه متعلق و موافق با هیئت حاکمه باشد یا مخالف و حتی مستقل از آن باشد مشمول دو نوع قانون و دو نوع حقوق می‌گردد. گروه حاکمه روزنامه‌ها دارد، منبر و مسجد دارد، خطبه‌های جمعه دارد، صدا و سیما دارد، مجلس دارد، استخدام و نامنویسی در آموزش و پرورش و دانشگاه دارد، تعاونی و جیره‌بندی دارد، دادگاه دارد، کمیته دارد، سپاه دارد، سازمان حج و غیره دارد، وزارت ارشاد دارد، ارز دارد ...

آزادی دارد و هرچه می‌خواهد می‌گوید و می‌کند. اما در آن طرف بام به نظر شما چنین آمده است که برای نهضت آزادی همین قدر که دو تا کتاب نوشته، چهار تا نشریه با تیراژ ۵۰۰۰ عدد بیرون داده، ده تا کلاس و سخنرانی در قفس محدود دفترش راه انداخته، آن زمان که در مجلس چند نماینده داشته در نوبتهای سه چهار ماهه تن خود را برای جنجال و دشنام و کتک چرب کرده، نطق‌های قبل از دستور ده دقیقه‌ای ادا نموده و بالاخره توانسته است یک حرفهایی بزند و ایرادهایی بگیرد، همین اندازه آزادی برایش زیادی است و صدقه‌ای است که باید ممنون باشند. ولی اگر تنها روزنامه‌ای که مطالبشان را بدون سانسور چاپ می‌کرد را برخلاف قانون توقیف کرده‌اند، دفترشان را علیرغم تمام اصول و موازین بسته‌اند، به همان دفتر مامورین رسمی و غیررسمی سه بار حمله کرده و زده‌اند و شکسته‌اند و برده‌اند، اجازه میتینگ و سمینارشان را گرفته‌اند، مصاحبه مطبوعاتی‌شان را، که نخست‌وزیر رسماً گفته بوده است مجازند انجام دهند، به هم زده‌اند، رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها همه گونه تهمت و توهین و تهدید نثارشان می‌کنند ولی جواب و دفاعشان را علیرغم قانون مطبوعات پخش و درج نمی‌کنند و بطور کلی دست و پا و زبانمان را در پوست گردو گذارده‌اند و فقط در اثر معتقدات احساس وظیفه خدائی و ملی و استقامت و توکل‌مان بوده است که به حول و قوه الهی تا به حال سرپا مانده‌ایم، اینها هیچکدام دلیل بر فقدان آزادی و عدم حاکمیت قانون نیست. شما و آقایان رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و نخست‌وزیر و سایر

اعضای حاکمیت مرتباً تکرار می‌کنید که نهضت آزادی چه ادعاهای زیادی دارد و چه بی‌انصاف است! حرفتان صحیح است، در یک بام و دو هوا و در یک کشور با دو قانون و دو نوع مردم، ما خیلی فضولی می‌کنیم و باید روزی ده بار سجده‌شان کنیم که به ما اجازه کمی نفس کشیدن داده‌اند!! همین گونه است حال و وضع سایر گروه‌ها چه ملی و اسلامی و چه غیر آنها که حتی فاقد آن مختصر حد خفیف آزادی و بخور و نمیر ما هستند.

۵) کوچه علی چپ

خود را به کوچه علی چپ زدن یعنی نشنیده و ندیده گرفتن آنچه گفته یا خواسته می‌شود و رخ می‌دهد و سپس منحرف ساختن صحبت و حواس‌ها با آنچه خارج از مبحث و حاشیه و فرعی می‌باشد، شیوه‌ای است که شما و حزب جمهوری و حاکمیت مرتباً به کار می‌برید.

مثلاً ما از گرانی و خون و خرابی حرف زده‌ایم که بیداد می‌کند و اظهر من الشمس بود، قسمت اعظم ملت و مملکت را فلج کرده، شدیداً مردم را ناراحت و نگران ساخته است. شما علاوه بر اینکه طرح این موضوع و گزارش دردهای مردم را جرم و خیانت و نشانه سوءنیت گرفته‌اید خود قضایا را خیلی کوچک و طبیعی و عادی جلوه می‌دهید. می‌پرسید منظورتان از کیفیت و علت این گرفتاریها چیست و بعد می‌گوئید همه جا گرانی هست و ضرورت جنگ است. ولی نه جواب می‌دهید که جنگ چرا ضروری است و نه آنکه این فشارها و فجایع تا چه حد قابل تحمل و قابل قبول است. آیا مردم ایران انقلاب کردند که به چنین روزگاری بیفتند و هدفشان از بین بردن صدام و سردمداران دنیا بود یا آنکه از ظلم و اسارت‌های شاه و ساواک و از حاکمیت استبداد و رواج فساد خلاص شده و به آزادی و عدالت برسند، استقلال و شخصیت داشته باشند و اداره مملکت بر مبنای قسط و عدالت اسلامی صورت گرفته، ایدئولوژی و اصول حکومتان را نه از شرق اروپا بگیریم و نه از غرب بلکه از فرهنگ خودمان و بر معیارهای اسلامی که طرفدار آزادی، عدالت، آبادی و حاکمیت ملی است؟

۶) بی‌تقوایی و تهمت

می‌دانید که امیرمومنان و خلیفه مسلمانان که با معاویه هفت خط سیئاس درگیریها داشته است وقتی بعضی اصحابش موفقیتهای معاویه را به رخ او می‌کشند می‌فرماید: «لولا التقی لکنتم ادهی العرب. یعنی اگر تقوی وجود نداشت (و ملزم و معتقد به رعایت آن نبودم) کسی در میان اعراب از من داهی‌تر و زرنگ‌تر نمی‌دیدید.» در حکومت و سیاست و به طور کلی در عالم رقابت و خصومت، یکی از راههای ساده و سهل برای موفقیت و پیروزی بر خصم یا از میدان به در کردن حریفان، بی‌تقوایی و نسبت‌های دروغ دادن و قلب حقایق است. یقیناً می‌دانید که از نظر قرآن کریم و نزد خداوند تهمت و افترای بر مومنین از گناهان کبیره محسوب شده و از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همه اتهامات مقاله در خور اعلام جرم قانونی است.

ذیلاً از مجموع آن سه شماره مقاله چند شاهد مثال می‌آوریم:

۱-۶) در همان شماره اول فرموده‌اید «آقای بازرگان ... و گروهش حتی حرکت اول (انقلاب) را هم می‌خواستند در ماندن شاه برای سلطنت به حکومت خلاصه کنند و نگذارند به نتیجه نهائی برسند.» چرا به چنین دروغ شاخرداری متوسل می‌شوید؟! نهضت آزادی که در تمام دوران مبارزات بعد از کودتای ۲۸

مرداد ۳۲ پیشگام گروههایی بود که لبه تیز حمله خود را متوجه شاه ساخته و پرچمدار حرکت ضداستبداد بشمار می‌رفت و به همین دلیل زندانی و محکوم گردید، در ۱۳۴۱ نامه سرگشاده کذا را به شاه نوشته او را مقصر و مسئول همه خطا و خرابیها اعلام کرده بود و در شهریور ۱۳۵۷ اعلامیه «شاه برود» را منتشر ساخت و در ۲۶ آذر ۱۳۵۷ در معیت جمعیت ایرانی طرفداران آزادی و حقوق بشر و انجمن‌های اسلامی و گروههای دیگر در خطاب به ارتش و دولت و به سفرای کشورهای خارج اعلامیه خلع سلطنت محمدرضا شاه را امضا و صادر نمود، شما آنها را حافظ و مدافع شاه و مانع پیروزی انقلاب قلمداد می‌کنید؟!

اگر یک زمانی مرحوم دکتر مصدق در محاکمات خود و ملیون مبارز ایران، از جمله نهضت آزادی صحبت از این کرده‌اند که «شاه در رژیم مشروطیت سلطنت می‌کند نه حکومت» اولاً کدامیک از شماها و کسانی که خود را قهرمان انقلاب جا می‌زنند، ابتکار و جرأت چنین اظهارنظری را که در زمان و مکان خود، انقلابی‌ترین کلام بود و موجب زندان و اعدام می‌شد، داشتید. ثانیاً هر بچه مکتبی می‌فهمد که محتوی و مقصد آن جمله حکومت نکردن و دخالت و آمریت نداشتن شاه مستبد بوده است نه اثبات و امر به سلطنت. مصدق در محاکمه خود در دادگاه نظامی کاملاً توضیح داده بود که سلطنت مشروطه بر حسب قانون اساسی مترادف با عدم مسئولیت و مخالف هرگونه دخالت و حاکمیت شاه است. ثالثاً برای مبارزه قانونی و برای محکوم کردن متجاوزان به حقوق ملی و استقلال مملکت آیا سندی و پایگاهی که قانونی و محکمه‌پسند و دنیاپسند باشد غیر از قانون اساسی رسمی مملکت وجود داشت؟ مگر مراجع دینی، از جمله رهبر انقلاب در تلگرافات و اعتراضات خودشان به همین قانون اساسی استناد نمی‌کردند و اجرای آن را خواستار نمی‌شدند؟

آخر چرا چنین مطلب بدیهی و مدرک آشکار حسن نیت و شهامت و فداکاری ما را، شما بلندگویان و سخنگویان حاکمیت انکار و تکرار می‌کنید؟ مگر مطلع و معتقد به قرآن نیستید که می‌فرماید مبادا دشمنی شما با یک قوم و گروه سبب خروج شما از عدالت و تقوی گردد (ولایجرمنکم شنان قوم علی الاعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی).

۲-۶) ما را دشمن مردم و انقلاب قلمداد کرده‌اید. ما از یکطرف و از ناحیه شما متهم به ملی بودن و سنگ ایران و مردم را به سینه زدن هستیم و به خاطر اعلام دردها و شکوه‌های آنها خود را به خطر و ضرر انداخته‌ایم و از طرف دیگر گروههای سلطنت‌طلب و ضدانقلاب و منحرفین و برگشته‌های از اسلام و از نظام جمهوری اسلامی ما را به دلیل سوابق ابتکاری طولانی در پایه‌گذاری انقلاب اسلامی ایران و قبول مسئولیتهای خطیر بعد از پیروزی و بالاخره وفاداری و افتخار و دفاعمان از مردمی بودن انقلاب و اهداف اصیل و موصبات آن مسئول و مقصر صدمات و انحرافات شناخته، شدیداً بدگوئی و ما را تهدید می‌کنند، در حالیکه شما هم ما را به دلیل آنکه «تظاهرات میلیونی» روز قدس را کمتر از ادعای بعدی خودتان و رادیو بغداد و خبرگزاری فرانسه احتمال داده بودیم دشمن مردم و انقلاب می‌گیرید؟!

اعتراف می‌کنیم که ما اضافات و ملحقاتی را که در حرکت اول انقلاب وجود نداشت و در مراجعه به آراء عمومی برخوردار از موافقت و تصویب اکثریت عظیم نود و چند درصد از ملت نشده بود نه قانونی و شرعی می‌شناسیم و نه خود را ملزم به رعایت کلی آنها می‌دانیم و برای شعارهای «همه با من» که شعار

وحدت‌آفرین و قدرت‌بخش «همه با هم» را زیر پا گذارده و موجب شد که هر کس به سوی خود برود نیز اصالت‌قائل نیستیم و بعضی از آنها را نه ملی می‌دانیم و نه خدائی.

۳-۶) تکیه بعضی از استدلالها و اتهام‌های بر این است که امریکا و غرب کعبه آمال نهضت آزادی می‌باشد. حتی بعضی‌ها قبلاً گفته بودند وزرای دولت موقت مهره‌چینی امریکا هستند و روزنامه خودتان (یا یک روزنامه مشابهی) نیز یک وقت کاریکاتور اتوبوسی را کشیده بود که با پرچم امریکا نقاشی شده از پنجره‌هایش دلار می‌ریزد در حالی که دبیرکل و بعضی از افراد نهضت و دولت موقت سوار آن بوده، رهسپار امریکا هستند. حتی بعضی از وزیران مودب و شایسته دولت مکتبی فرمایش فرموده بودند که «اینها سر در آخور امریکا دارند!»

حالا که این سطور را می‌خوانید آیا در خودتان احساس عرق شرم نمی‌کنید که چرا باید کار و کلام انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی به این ابتذالها و اتهام‌ها کشیده شود؟ همانطور که یک روز آقای مهندس بازرگان گلایه و گزارش خدمت امام برده و گفته بودند خوب است از آن آقا پرسید این مهره‌های امریکایی و رییسشان را چه کسی و چه کسانی در دولت وقت نشانند؟ و آیا با چنین اظهارنظر خود انقلاب اسلامی و رهبری آن را زیر سؤال نمی‌برند؟

دلیل غرزدگی و امریکایی بودن ما را تحصیلات در اروپا و امریکا دانسته‌اید. زهی استدلال ضعیف سخیف! مگر اکثریت وزرای فعلی دولت و مسئولین دست اول وزارتخانه‌ها و صدا و سیما اقامت و تحصیلات کم یا زیاد در امریکا و اروپا نداشته‌اند؟ بعلاوه اگر ما سر سپرده اروپا بودیم و سر در آخور آمریکا داشتیم در این کشور پر محنت و بلا چرا مانده‌ایم؟ ما که خیلی بیشتر از شما و زودتر از شما در درس‌هایمان، در شغل‌هایمان، در کتاب‌هایمان، در گفتارهایمان و در اعلامیه‌هایمان قیام علیه تقلید و تبعیت از بیگانگان را کرده‌ایم. ما که از شعار خودکفایی انقلابیها (که فعلاً چیزی غیر از شیر بی‌یال و دم و اشکم نیست) پا فراتر گذشته «خودجوشی» را مطرح ساخته بودیم و به «سرچشمه استقلال» رفته ضرورت و دستورالعمل‌های آن را یاد داده‌ایم، شما سازشکار و طرفدار غرب می‌دانید و اطلاع ندارید یا انصاف نمی‌دهید که در هر دستگاهی که مدیر یا مشاور خارجی داشته ما اگر از یک در وارد می‌شده‌ایم از در دیگر خارجی خارج می‌گشته است، از آن موسسه عظیم مقتدر استعماری یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران به رهبری مصدق بزرگ خلع ید کرده در آن زمان سه هزار انگلیسی را با چند صد ایرانی استخلاف نمودیم شرکت نفت را به دست ایرانیان آنجا طوری اداره کردیم که در بحبوحه محاصره اقتصادی و ممانعت‌های ارتباطی نه آب و برق و یخ و نان و نقلیه خوابید و تأسیساتش ضایع گشت و نه تأمین مواد نفتی برای داخل کشور و روغن ماشینها یک روز تعطیل شد بلکه دستگاههای حساس مهمی را به راه انداختیم و تکمیل نمودیم... مگر اکثریت وزرای فعلی دولت و معاونان و سایر مسئولان دست اول، اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان در امریکا و اروپا نبودند که به همت و پیگیری و تلاش شبانه روزی برخی از ماها ایجاد گردیده بود؟ آن وقت شما ما را کارگزار و نمازگزار به قبله اروپا و امریکا می‌خوانید؟! بی‌اطلاعی است یا بی‌انصافی؟

این موارد و مثالها را از جهت خودستائی یا منت گذاشتن نیاوردیم بلکه برای ارائه نمونه‌های سستی استدلالها یا جهالت و غرض شما لازم بود، تذکر داده شود.

از دلایل اتهامی که آورده می‌شود این است که ما شعار مرگ بر امریکا نمی‌گوییم. ما مرگ بر هیچ کشور و ملت نگفته‌ایم. شعار مرگخواهی که کمونیستهای حزب توده از زمان مصدق اختراع‌کننده آن بوده‌اند و نمایشگر روحیه و فرهنگ مارکسیستی است هیچگاه در مذهب و مملکت ما نبوده است. مگر قرآن، سب کردن، یعنی فحش دادن به دشمنان خدا را نهی نکرده است و مگر حضرت علی(ع) نفرموده است که من دوست ندارم شما از سبائین یعنی فحش دهندگان باشید؟ ما با عملکرد سیاست خارجی دولت امریکا و سایر ابرقدرتها در ایران و دخالت‌های آنان همیشه مخالف بوده و هستیم و سالها برای قطع نفوذ آنان مبارزه کرده‌ایم. اما معتقدیم با شعار مرگ دادن بر این و آن نفوذ بیگانگان قطع نمی‌گردد. قطع نفوذ اجانب و کسب استقلال همه‌جانبه تنها با کار مثبت و سازندگی تأمین می‌شود. تا زمانی که ما مجبوریم نفت را به هر شکل و قیمتی به کشورهای صنعتی (دنیای غرب) بفروشیم و ابتدایی‌ترین نیازهای اقتصادی - نظامی خود را حتی نان و گوشت سفره‌مان را از امریکا و اذنان آن خریداری نماییم، هرگاه روزی صد بار هم شعار مرگ بر امریکا بدهیم، هرگز مستقل نخواهیم شد. امریکا هم تا زمانی که اسیر و وابسته آنها باشید و در جهت منافع آنها حرکت کنید ولو دایم شعار مرگ بر امریکا بدهید از شما بدش نخواهد آمد. آدم حسابی اصلاً فحش به کسی نمی‌دهد! آدم مسلمان در برابر بیگانگان و ظالمان جز آنکه از خود و خانواده و خاندانش دفاع کند و به تدارک تجهیزات و تعلیمات لازم برای برحذر داشتن دشمنان از قصد و تجاوز جنگ بپردازد هیچگاه به تعدی و توهین و تخاصم نمی‌پردازد!

فحش دادن، مرگ خواستن و همه بدیها و بدبختیها را به خارجیها نسبت دادن، نه افتخار است و نه راه اصلاح و نجات. بردارید مقاله بیگانه‌پرستی را که در کتاب بازیابی ارزشها آمده است بخوانید و ببینید بیگانه‌پرستی چیست و بیگانه‌پرست کیست.

در همین زمینه افترا زده‌اید که نهضت آزادی تأیید مواضع صدام را کرده (و نخست‌وزیرتان فرموده‌اند برای بمباران شهرهای ایران از او دعوت نموده‌ایم!) و دیدگاههای نهضت تضاد با مطامع امریکا و انگلیس ندارد. الله اکبر! جا داشت به جای این اتهام بی‌پایه و مایه کودکانه موضوعی از صدام را که ما تأیید کرده و نامه‌های فدایت شومی را که برای دعوتش نوشته‌ایم و همچنین دیدگاه‌ایمان را که با مطامع امریکا و انگلیس توافق دارد، نشان می‌دادید. مگر ما در اعلامیه‌ها و در مصاحبه‌ها صریحاً عراق را محکوم نکرده و متجاوز و مسئول حمله به شهرها و ملزم به جبران خسارات نشناخته‌ایم؟ آیا اعتقاد به مذاکره داشتن (همان‌طور که رسول خدا(ص) و امام اول و اعلامیان علی(ع) با همه دشمنان خود و حمله‌کنندگان و با معاویه غدار بدکردار مذاکرات و مکاتبات داشته‌اند و با یزیدها به مصالحه و مذاکره می‌پرداختند دلیل بر تأیید مواضع صدام و سایرین می‌شود؟

استدلال دیگرتان بر غرب‌زدگی ما و احیاناً سازشکاری و کارگزاری ما برای امریکا و کشورهای غربی، داشتن تحصیلات عالیه غربی سران و پایه‌گذاران نهضت آزادی بود. این استدلال را متأسفانه دیگران هم بعد از پیروزی انقلاب یا قبل از آن کرده‌اند و بیشتر ناشی از حسادت یا جهالت می‌باشد. صاحبان چنین تحلیل یا طرز فکر فراموش می‌نمایند که در دو قرن و نیم اخیر ایران و مخصوصاً بعد از قانون اعزام محصل به اروپا در سال ۱۳۰۶ بیشتر سروصداها یا نداها و نهضت‌ها که در کشور ما و سایر کشورهای مشرق زمین علیه استبداد، اختناق، استعمار، استثمار، استحمار و امپریالیسم یا علیه تبعیت و تقلید از

مغرب‌زمین و تسلط فرهنگ غیرملی و غیراسلامی راه افتاده و انواع انقلابها و قیامها و مبارزه‌های ملی و مذهبی ناسیونالیستی و سوسیالیستی و کمونیستی را به وجود آورده است، مستقیم و غیرمستقیم از ناحیه فرنگ رفته‌ها و درس خوانده‌های آنجا بوده است و این یک امر طبیعی و تقریباً عمومی کشورهای خاورمیانه و خاور دور و امریکای جنوبی و افریقا است. عرق ملی، غیرت نژادی، احساسات انسانی و عشق ایمانی و مذهبی معمولاً در آستانه از دست رفتن و در مشاهده و مقایسه مدعیان و سایرین به جوش و خروش می‌آید. با یک نگاه سطحی به تاریخ مبارزات استقلال‌طلبانه و آزادی‌بخش کلیه ملت‌های عقب‌افتاده یا زیر ستم بیگانه و به احیای فرهنگها و ادیان فراموش شده و یا یک مرور بر اسامی و سوابق پیشگامان و پایه‌گذاران و رهبران آنها، بر حقیقت نظر فوق و اشتباه آشکار استدلال خودتان واقف خواهید شد. البته نمی‌گوییم هر کس به پاریس و لندن و ماساچوست رفت و معتکف در کاباره‌ها و کافه و کلوپ‌های آنجا شد ملی و مبارز و انقلابی یا مدافع ایران و اسلام برگشت. در همه جا و همه وقت همج‌الرعا اکثریت داشته است و ارزشها و ایجادها، کار اقلیت و نادرها بوده است. ولی این نادرها، غالباً و بلاشک، خاطره ابراهیم و موسی را زنده می‌کنند که از خانه آذر بت‌تراش و از دامن و دربار فرعون مستکبر شماره یک دنیا سر درآورده‌اند.

۴-۶) باز در قسمت اول مقاله چنین آورده‌اید: "اعضا و هواداران و بخصوص سردمداران این گروه عموماً کسانی هستند که اصولاً فرهنگ خاص مردم ایران را یک فرهنگ عقب مانده و منحنی و ناآشنا به کاروان تمدن جهان می‌دانند و برای خود این رسالت را قائل هستند که باید این مردم را از این فرهنگ جدا کنند و فرهنگ اروپایی و امریکایی با همه ابعادش را به اعماق جان آنها نفوذ دهند. مشکل اصلی سردمداران گروه نهضت آزادی ایران این است که عموماً تحصیل‌کرده‌های غرب هستند و ملاکها و معیارهای ارزش غرب را باور دارند. همین امر است که سران این گروه را از توده ملت جدا می‌کند. زیرا ملت ایران دقیقاً برعکس فکر می‌کند. برای نظام ارزشی غرب هیچ ارزشی قائل نیست..."

با این کلمه مستهجن "سردمداران" که در باره پایه‌گذاران و سران نهضت آزادی به کار می‌برید و مخصوص لوطیها و اوباش و قاچاقچیان بوده و دور از ادب و انسانیت و اسلامیت است، آیا مقصودتان طالقانی، بازرگان، سحابی‌ها، عطائی، صدرحاج‌سیدجوادی، حکمی، یزدی، چمران، شریعتی و مؤسسان دیگر است یا پیوستگان و خدمتگزاران بعدی امثال صباغیان، صدر، توسلی و سایرین؟ آیا با شناخت و تحقیق و از روی انصاف و عدالت چنین فرمایشی را زینت‌بخش مقاله فرموده‌اید یا خواسته‌اید رقابت سیاسی و خصومت دیرینه را ارضا بفرمایید؟ طالقانی که واردکننده قرآن در صحنه جوانان در ایران بود رسالت نفوذ فرهنگ اروپایی و امریکایی به خود داده بود؟ بازرگانی که کتابهای نیک نیازی، سازشکاری ایرانی، خودجوشی، آزادی هند را نوشته اولین سخنرانیش در جمع محصلین اعزامی ایران در سفارت پاریس "مقلد نباشیم" بوده، چنین روحیه و روشی داشته است؟ "بازگشت به خویشتن خویش" و مبارزه با فرهنگ استعماری آیا از اصطلاحات خاص و از اشتغالات دکتر شریعتی نبود؟ دکتر سحابی که گوشت و استخوان و موهای سرش با یک عمر معلمی و استادی دانشگاه و مدیریت و تأسیس مدارس برای تربیت و تعلیم و فرهنگ جوانان این مملکت در بازگشت به ایمان و خدمت به ایرانی فرسوده و سفید شده است و خون دل جهل و فساد را می‌خورد چنان رسالت را از کدام مقام و مملکت اخذ کرده بوده است؟ یزدی که

فعالیت‌های اسلامیش در میان ایرانیان و ملیت‌های غیرایرانی در سطح جهان به آن حد بود که به او اجازه دریافت وجوهات شرعی و مصرف آن داده شد، دلباخته فرهنگ امریکا بود؟ چمران سراپا عشق و عرفان و ایثار که با همکاری یزدی و کسان دیگر در امریکا، مکتب طالقانی مسجد هدایت و انجمن اسلامی دانشجویی ایران را ادامه داده صدها نفر از محصلین ایرانی و عرب و سیاه را معرفت و تربیت دادند و با مسافرت و اقامت در مصر و لبنان و سوریه تعلیمات چریکی یاد گرفتند و به دیگران یاد دادند، در لبنان دست به دست موسی صدر در حرکت محرومین و گروه شیعیان امل بود، در زمان دولت موقت و وزارت جنگ و بعد از آن علیرغم کارشکنیها و دشمنی‌ها و تهمت‌های فراوان مؤسس و معلم و فرمانده جنگهای چریکی و بالاخره شهید ایمان و عرفان و ایثارهایش گشت شما او را سردمدار دلباخته اروپا و امریکا می‌دانید؟... از بقیه سابقین و لاحقین نهضت آزادی که امتحان خود را در مدرسه و زندان و دولت و مجلس و میان ملت داده‌اند بهتر است چیزی نگوییم. «در خانه اگر کس است یک حرف بس است» و آنچه گفتیم نه برای خودستائی بلکه در دفاع از اتهامات و اظهارات ناجوانمردانه شما بود و برای زدودن جوسازیهای مستمری که میان جوانان مکتبی و انقلابی ناآگاه پاک‌سیرت ما به عمل می‌آید.

۵۶) از همین قماش است تکرار دیگری که با وجود جوابها و توضیحات مستند و مسلم ما از اظهارات بی‌اساس تهمت‌پردازان انقلابی کرده و گفته‌اید: «سران نهضت آزادی ایران سوابق زیادی در حمایت از این گروه افراد (کسانی که به جرم کشتن مردم و اقدامات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی اعدام می‌شوند) دارند.» اضافه نموده‌اید که: «این گروه تا کنون از هیچگونه اقدام برای حمایت‌های گوناگون از گروه‌های محارب از جمله منافقین خودداری نکرده است.» اما یک نمونه از این حمایتها را ذکر نکرده‌اید و کمترین توجهی به آن همه توضیح و تکذیب مکرر و توییح و محکومیت که ما نسبت به انحرافها، اشتباهات، افراطها، اقدامات مسلحانه و انتخاب راههای انحرافی و غلطشان داشته‌ایم ننموده‌اید تا معلوم شود آیا ما حمایت کرده‌ایم یا دلالت و آیا حمایت‌ها، بزعم شما، دفاعهای اصولی از آزادی و قانون و عهود اخلاقی و اجتماعی و موازین و معیارهای اسلامی بوده است یا به دلیل مقصر و مسئول شناختن پاره‌ای از سیاستها و رفتارهای هیئت حاکمه با مخالفان و با مردم؟

تهدیدها و دم‌خروسها

امان از تهدیدهایتان و گریزی که از ابتدا زیر قبا داشته به نظر می‌آید تمام مقدمه‌چینیها برای آن بوده است و آخر سر بلند کرده‌اید! از اول هم اگر آن گرز را بر سرمان می‌زدید همانطور که بارها این کار را کرده و تا آستانه توقیف و ترور رسانده‌اید، اشکالی نداشت. متأسفیم که باز هم شیوه همیشگی، و متأسفانه شاهی و ساواکی را پیش کشیده «امت حزب‌الله» و «مردم مستضعف همیشه در صحنه» را سپر بلا ساخته منطق مکرر مقامات بالا را به رخ ما کشیده‌اید. در این مملکت و حتی در خارج ایران فقط خواجه حافظ شیرازی است که نمی‌داند صحنه‌سازیهای ناشیانه در حملات و جملات گذشته کار کیست. در آن «اعتراضیه به ریاست جمهوری» همه چیز را بیان کرده احتیاج به توضیح و تفضیل مجدد نیست.

ما اگر بنا بود باک از دشنام و چماق و از ضرب و جرح یا از کمیته و اوین و اعدام داشته باشیم از خیلی وقت پیش وارد این ماجرا نمی‌شدیم. زمان شاه هم اگر راحت به دنبال کار و درآمد یا به مشاغل و مناصب چرب و نرم می‌رفتیم که موفق بودیم و مورد استقبال هم قرار می‌گرفتیم.

ما برای زدن حرفمان و انجام وظایفی که در برابر خودمان و خلق خدا به عهده گرفته‌ایم هم شجاعت داریم و هم صراحت. شما هستید که در برخورد با ما این صفات را ندارید و صاف و پوست‌کنده نمی‌گویید که چون نهضت آزادی ایران طرفدار آزادی و حق و قانون بوده، مردم را به حرکت برای گرفتن حقوقشان دعوت می‌کند و با داوطلبی و مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری خطر از دست دادن انحصار و اقتدار ما را به وجود می‌آورد باید او را به هر قیمت و با هر تهمت و تهدید که شده است از معرکه، از مملکت و از موجودیت بیرون انداخت. حال که هم ریش و قیچی در دست شما است هم گو و میدان، بیار آنچه داری ز مردی و زور...

حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

نهضت آزادی ایران

۱۰ تیر ۱۳۶۴